

تبیین ماهیت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربیت دینی

مهدی سبحانی نژاد^۱
نجمه احمدآبادی آرانی^۲
آزاد محمدی^۳
فاطمه اشرفی^۴

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، تبیین ماهیت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربیت دینی است تا بتواند سهمی در افزایش دانشهای بنیادین در این حوزه معرفتی داشته باشد. **روش:** این پژوهش از نوع بنیادی- کاربردی و روش مطالعه توصیفی- تحلیلی از نوع (اسنادی) است. **یافته‌ها:** در این پژوهش مراد از علم تربیت دینی؛ علم تجربی یا انسانی است که از جهت گیری الهی برخوردار باشد و در راستای اهداف و انگیزه‌های دینی قرار گیرد. با این تعریف از تربیت دینی، لازم است که در رأس تمامی مسائلی که پیش روی نظام تعلیم و تربیت قرار گرفته است بر هماهنگی تربیت با فطرت انسان، تقدّم تزکیه بر تعلیم، کرامت انسانی، معرفت و بصیرت، عقلانیت و پیوند علم و عمل تأکید شود. **نتیجه‌گیری:** تکیه انحصاری بر عقل و پیشرفتهای علمی، راهگشا نیست. علم، نیاز به هدف متعالی دارد. به همین جهت، حضور دین به خوبی احساس می‌شود. در این راستا، علم تربیت دینی به واسطه اندیشه توحیدی به انسان، برای موجودات ماهیت از اویی و به سوی اویی قائل است و با توجه به تعریف از انسان و تبیین خاص از نیازهای او، در راستای کمال انسان و قرب الهی است. پس جای تردید نیست که عالم تربیتی اگر منابع نقلی دین را در کنار کاوشهای تجربی، دستمایه پژوهش علمی و نظریه‌پردازی قرار دهد، به نتایجی می‌رسد که با رهاورد عالم غیر ملتفت به منابع دینی، متفاوت خواهد بود.

واژگان کلیدی: علم دینی، تربیت، تکامل انسان، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی.

دریافت مقاله: ۹۲/۰۲/۰۱؛ تصویب نهایی ۹۲/۰۸/۲۸.

۱. دکترای علوم تربیتی؛ دانشیار دانشگاه شاهد.

۲. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور مرکز تحصیلات تکمیلی تهران (نویسنده مسئول) / آدرس: تهران، ابتدای اتوبان تهران-قم، روبروی حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره)، دانشگاه شاهد، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم تربیتی / شماره: ۰۳۱۵۴۷۳۹۴۳۴ / Email: najmeh. ahmadabadi@gmail.com

۳. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران.

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد.

الف) مقدمه

تعلیم و تربیت در زندگی بشر، مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی است؛ به گونه‌ای که هر گونه اعوجاج و انحراف در آن، باعث انحراف در همه امور زندگی می‌شود. توانایی‌های انسان در زندگی، بروز و ظهور پیدا می‌کند و انسانیت انسان تحقق می‌یابد. در اسلام به این موضوع مهم توجه بسیار شده و قواعد مناسبی برای رشد انسان تعیین شده است. هدف غایی در تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دارتر از او سر بزنند. فلسفه خلقت بشر را نیز در همین نکته می‌توان یافت که خداوند، انسان را برای این آفرید که او به وسیله تربیت صحیح، کمال یابد و به سر منزل مقصود برسد. با علم به این هدف غایی، تربیت دینی اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می‌کند.

بحث ارتباط دین و تربیت از دیرزمان همواره مورد توجه بوده است. نگاه به تربیت از زاویه دین و حاکمیت، نوعی آرمان‌خواهی در مکاتب تربیتی قرون گذشته و یگانه شاخصه غیر قابل تردید بوده است؛ تا جایی که هرگز احساس تقابل میان دین و تربیت نمی‌شده است. اما پس از غرور حاصل از خیزش انسان به سوی علم تجربی و وانهادن جانب دین، این امر با سؤال جدی مواجه شد؛ تا جایی که پس از رنسانس و در حدود نیمه‌های قرن اخیر، بسیاری از مکاتب تربیتی و رویکردهای موجود، بحث از دخالت دین در تربیت و ارتباط آن دو با یکدیگر را به عنوان یک امر حاشیه‌ای تلقی کردند. لزوم نگاهی دوباره به آموزه‌های دینی و بازخوانی مجدد آن مطابق با تغییرات جهان امروز از یک طرف و گرایش انسان دردمند و خسته از دستاوردهای فرهنگی فناوری و دلبستگی‌های دینی و آرمانی از طرف دیگر، موجبات توجه دوباره به این بحث را فراهم کرده است. (مشایخی راد، ۱۳۷۸: ۷۸)

در این راستا، دستیابی به یک نظام کارآمد تعلیم و تربیت در کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران که از تمدنی کهن برخوردار بوده و عقاید و ارزشهای اسلامی در آن حاکم است، مستلزم بررسی تناسب اصول این نظریه با عقاید و ارزشهای ملی و اسلامی و در نهایت، تلاش روشمند برای تدوین نظریه‌ای کارآمد در عرصه تعلیم و تربیت است. از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که در این میان، بحث مفهوم‌سازی علم تربیت دینی، از موضوعات مهم در مجامع پژوهشی به شمار می‌آید. توجه به زیرساخت‌های موضوع مورد

تبيين ماهيت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربيت دينی ◆ ۴۱

بحث و عوامل جانی آن، دقتی در خور توجه را می‌طلبد و آنچه در این باب اهمیت ویژه‌ای دارد، وضوح مفهوم و آشکار کردن جوانب آن است. در این میان، آنچه می‌تواند تمامی مراحل یاد شده را جهت‌دهی کند، مسائلی است که جامعه عصر حاضر و آینده با آن روبه‌روست و انتظار دارد که نهاد تعلیم و تربیت، افرادی را پرورش دهد که بتوانند از عهده حل مسائل برآیند. بنابر این، بحث از اینکه تعلیم و تربیت چگونه باید مفهوم‌پردازی شده و چگونه صورت گیرد تا به هدف اصلی خود که تربیت انسان مؤمن است نایل آید، از جمله اهداف اصلی این پژوهش است.

برخی پژوهش‌های داخلی در راستای پژوهش حاضر عبارتند از:

باقری (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «مبانی متافیزیکی اندیشه اسلامی، بنیانی برای تکوین نظریه‌های روان‌شناختی» به این نتیجه رسید که نظریه‌های علمی در ورای خود، دارای مبانی متافیزیکی‌اند؛ خواه این امر به صراحت بیان شود یا نشود. این مبانی نقش مهمی را در تحول نظریه‌های علمی، تقریباً در همه مراحل آن ایفا می‌کنند. در نظر گرفتن این دیدگاهها به منزله مبانی نوین، می‌تواند منجر به فراهم آوردن نظریه‌های علمی نوینی شود.

سجادی و برخورداری (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «تبيين و تحليل اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت»، دریافتند که رویکردهای مد نظر مسلمانان برای اسلامی‌سازی علوم، عبارتند از: استنباطی، سنت‌گرایانه، تغییر پارادایم و تغییر پیش‌فرض. هر کدام از این رویکردها، دلالت‌هایی را برای تعلیم و تربیت در بر دارد و در جهت تحقق مطلوب خود نیازمند سه حوزه انتقادی، معرفت‌شناسانه، دین‌شناسانه و تربیتی است.

قربانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به کارکردهای معرفتی دین در زندگی مدرن: بررسی نقش علم دینی»، به این نتیجه رسید که در حل بحران زندگی مدرن، به نظر می‌رسد نقش دین، به خصوص ادیان الهی، بر عوامل و مؤلفه‌های دیگر مقدم است؛ زیرا دین قادر است پاسخ پرسش‌هایی را که انسان مدرن از طریق علم و متافیزیک مدرن نمی‌تواند پاسخ آنها را بیابد به انسان گوشزد کند.

سلیمانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «علم دینی از امکان تا تحقق»، دریافت که فرایند تکوین علم دینی به این نحو قابل تصور است که پشتوانه‌های متافیزیکی برگرفته از اندیشه‌های دینی، در مراحل مختلف فعالیت علمی به کار گرفته شود. به سخن دیگر؛ هر گاه مضامین متافیزیکی بتوانند در مراحل چون: گزینش مسئله، طرح پژوهش، انجام مشاهده، پیش‌بینی و تفسیر، تأثیر آفرینی خود

را آشکار کنند، فرایندی شکل گرفته است که محصول آن، دانشهایی متناسب با اندیشه‌های دینی خواهد بود.

با توجه به تحقیقات متعدد صورت گرفته، تاکنون پژوهشی در زمینه ماهیت علم تربیت دینی صورت نگرفته است. بنابر این، هدف پژوهش حاضر، تبیین ماهیت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربیت دینی است تا بتواند سهمی در افزایش دانشهای بنیادین در این حوزه معرفتی داشته باشد.

ب) روش پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی- کاربردی و روش مطالعه توصیفی- تحلیلی است. در روش تحلیلی، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتابها به دست می‌آید، به گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسشهای پژوهشی پاسخ داد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶). برای پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش؛ یعنی تبیین ماهیت علم تربیت دینی، داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی و با بهره‌گیری از منابع دست اول (قرآن کریم) و منابع دست دوم (آثار مکتوب و مقالات مربوط درباره موضوع تحقیق) جمع‌آوری می‌شود و مورد بررسی تحلیلی قرار می‌گیرد.

ج) تعاریف

۱. تعریف علم تربیت

در میان اندیشمندانی که در حوزه تعلیم و تربیت فعالند، در علمیت تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش، به عنوان یک علم مانند دیگر علوم، البته با ویژگی‌های مربوط به خود، اختلاف نظر وجود دارد. هر علمی سعی دارد تا قلمرو خود را مشخص، موقعیتها و واقعیتهای مربوط را بیان و قوانین حاکم بر آن را کشف کند. در قرن نوزدهم، فعالیتهایی در زمینه علمی کردن تعلیم و تربیت صورت گرفت، ولی چندان قانع‌کننده نبود. تا بالاخره در قرن بیستم برای اولین بار شخصی به نام لوسین سل لوریه^۱ " طرح کلی علم پداگوژیک"^۲ را زیر عنوان معنای «واقعیات و قوانین تربیت»

1 Lucien Cellerier.

2 The general design of pedagogic science

تبیین ماهیت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربیت دینی ۴۳

منتشر کرد. مؤلف مذکور از علمیت تعلیم و تربیت به شدت دفاع می‌کرد و معتقد بود: هدف تعلیم و تربیت، جستجوی قوانین مربوط به پدیده‌هایی است که در تربیت به ظهور می‌رسند، بر آن تأثیر می‌گذارند و از مقدمات معینی استنتاج شده است. او معتقد است: این علم موجب نظم و روشنی شده و به ما اجازه می‌دهد تا اندازه‌ای پیش‌بینی کنیم که در شرایط یکسان، نتایج فلان روش یا شیوه تربیتی چه خواهد بود.

در «لغتنامه بویسون»^۱ آمده است: تعلیم و تربیت، علم تربیت است؛ اعم از تربیت بدنی، ذهنی و اخلاقی. در این علم، از داده‌های علمی نظیر فیزیولوژی، روان‌شناسی، تاریخ و ... استفاده می‌شود.

دورکیم^۲ نیز تعلیم و تربیت را یک نظریه علمی می‌داند. جان دیویی^۳ و نیز اشخاصی مثل پل لاپی^۴ آن را به دلایل مختلف علم دانسته، خطوط اصلی آن را پی‌ریزی شده می‌دانند و معتقدند: علوم تربیتی از مجموع نظم و مقررات و شیوه‌هایی که واقعیتها و موقعیت‌های مختلف تعلیم و تربیت را در بافت تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فنی و سیاسی آن پی‌جویی می‌کند، تشکیل می‌شود. (شکوهی، ۱۳۷۵)

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که در هر صورت، تعلیم و تربیت یک علم است. البته این علم نیز مانند علوم دیگر دارای ویژگی‌های منحصر به خود است؛ از جمله:

یک) موضوع تربیت، انسان است و انسان موجودی پیچیده است. نوع زندگی فردی و اجتماعی او نیز دائماً در حال تحول و دگرگونی است و بسیاری از ابعاد وجودی او هنوز در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. به همین دلیل، علم تعلیم و تربیت نیز از جهات مختلف دارای پیچیدگی فوق‌العاده‌ای است.

1 Dictionary BUISSON.

2 Durkheim

3 John Dewey

4 Paul LAPI.

دو) علم تعلیم و تربیت یا علوم تربیتی، از جمله علوم بین رشته‌ای^۱ است. این علم از مجموعه‌ای از علوم انسانی و غیر انسانی از قبیل تاریخ، اقتصاد، آمار، ریاضیات، فیزیولوژی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و حتی فلسفه و هنر و ... بهره می‌برد.

سه) علم تعلیم و تربیت صرفاً یک علم نظری محض نیست، بلکه علمی کاربردی است. یافته‌های این علم در عمل برای تربیت انسان به کار گرفته می‌شود و اساساً سودمندی علم تعلیم و تربیت، به کاربردی بودن آن است.

چهار) در تعلیم و تربیت، همانند برخی علوم دیگر، علاوه بر یافته‌ها و نظریه‌های علمی، یک سیستم و نظام تربیتی نیز پی‌ریزی می‌شود تا آن یافته‌ها و نظریه‌های علمی در عمل به کار گرفته شوند. این سیستم دارای سلسله‌ای از اهداف، مبانی، اصول، شیوه‌ها، خط مشی‌ها، ... و روشهای ویژه است. آنچه درباره جوان بودن علم تعلیم و تربیت گفته شد، نه تنها درباره نظام تربیتی صادق است، بلکه باید گفت نظامهای تربیتی موجود در عالم، به مراتب از خود علم تعلیم و تربیت جوان‌ترند.

پنج) تعلیم و تربیت به عنوان رشته تحصیلی در دانشگاه تدریس می‌شود و دارای کتابها، نشریه‌ها و انجمنهای تخصصی است. (کامرانی‌نژاد، ۱۳۸۷)

۲. تعریف علم دینی

از بررسی پژوهشهای تجربی و دستاوردهای علمی در بستر تاریخ علم آشکار می‌شود که مفاهیم علمی صرفاً برگرفته از طبیعت نیستند و مفاهیم نظری و مابعد الطبیعی در نظریه‌های علمی کاملاً نفوذ دارند. اهداف علمی پژوهشگران و نگرش کلی جهان‌بینی آنان در نحوه شکل‌گیری علم تأثیر می‌گذارد؛ زیرا اهداف علمی دانشمندان، نوع پرسشهای نظری آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با توجه به جهان‌بینی و فضای ذهنی رایج در روزگار خود و با تحت تأثیر قرار دادن پارادایم‌ها، گونه‌های خاصی از پاسخها را شایسته فحوص و بحث می‌دانند و این تأثیرگذاری نه تنها در مقام گردآوری علم، بلکه در مقام داوری و آزمون‌پذیری نیز ظاهر می‌شود. امروزه در فلسفه علم این ادعای پوزیتیویستی^۲ - که آغاز علم، مشاهده و ادراک حسی است و بر نظریه‌ها و فرضیه‌ها

^۱ Interdisciplinary

^۲ positivisty

تبیین ماهیت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربیت دینی ۴۵

تقدم دارد و مشاهدات و ادراکات حسی بی‌طرفانه، تکیه‌گاهی مطمئن برای بنا کردن دانش تجربی، عینی و یقینی است و تنها روش راه یافتن گزاره‌های مشاهدتی به قوانین عام، استقرا است و عینیت به مشاهده و شناخت پدیدارهاست به دور از تخیلات، سلاقی و پیش‌داوری‌های متافیزیکی - کاملاً نفی شده است. (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

تبیین مقوله علم دینی از جهات مختلفی ضرورت دارد: نخست، جهت‌گیری دینی یا سکولار علوم در حیات و تمدن بشری؛ دوم، حل تعارض و تقابل علم و دین. در واقع؛ مسئله علم دینی علاوه بر اینکه با تأثیر پیش‌فرضهای دینی بر علوم به جهت‌گیری دینی و دستاوردهای علمی سامان می‌دهد، به حل مسئله تعارض و چالش میان علم و دین نیز مدد می‌رساند. بنابر این، مفهوم «علم دینی» بدین معناست که آموزه‌های بنیادین دین، همچون پیش‌فرضهای علم در نظر گرفته می‌شود. عالم با اتکا به این پیش‌فرضها و با الهام گرفتن از آنها، فرضیه‌هایی را در خصوص امر مورد مطالعه فراهم می‌آورد. این فرضیه‌ها دو بعد دارد: از یک سو، ملهم از آموزه‌های دینی است و از سوی دیگر، حاصل پردازش عالمان است. هر گاه این فرضیه‌ها در عرصه تجربه و کاربرد، توانایی تبیین، پیش‌بینی و کنترل را از خود آشکار سازد، علم دینی در جریان شکل‌گیری خواهد بود. به بیان دقیق‌تر؛ ظهور علم دینی در گرو شروط ذیل است:

یک) آموزه‌های دینی در قلمرو مورد نظر از علوم تجربی، چندان وفور و غنا داشته باشد که بتوان از آنها به عنوان پیش‌فرض آن علم استفاده کرد.

دو) از پیش‌فرضهای مهیا شده برای صورت‌بندی فرضیه‌هایی در جهت قلمرو علم مورد نظر استفاده کنیم. تأکید بر صورت فرضیه‌ها از این جهت است که ممکن است موارد مختلفی از منابع متفاوت به فرضیه‌های ما راه یابد، اما دست کم لازم است صورتی که بر این موارد افکنده می‌شود، ملهم از آموزه‌های دینی باشد.

سه) در مقام آزمون این فرضیه‌ها، شواهدی برای تبیینها، پیش‌بینی‌ها و کنترل‌های نشست یافته از آنها به دست آید.

چهار) تعداد این گونه فرضیه‌های مستظهر به شواهد، در حدی باشد که بتوان نظریه‌ای در مورد موضوع مورد مطالعه در علم شکل داد.

چنین نظریه‌ای، حاوی علمی است که می‌توان آن را علم دینی نامید. دینی بودن علم در اینجا به این معناست که نظریه علمی، صبغه دینی دارد؛ صبغه‌ای که از پیش فرضهای برگرفته از آموزه‌های دینی نشئت یافته است. (باقری، ۱۳۸۰)

د) مؤلفه‌های علم دینی

۱. معرفت‌شناسی

هلر^۱ با تأکید بر ارتباط الهیات علم و فلسفه علم، بر آن است که چون الهیات علم به مرزهای فوق طبیعی دسترسی دارد و با آگاهی از اینکه جهان آفریده خداوند است، می‌تواند جنبه‌ها و ابعادی از جهان را آشکار سازد که با پژوهشهای تجربی علم، چنین چیزی امکان ندارد (هلر، ۱۹۹۶). بنابر این، تمام عوالم هستی، اعم از مجرد و مادی، در حوزه و قلمرو دین قرار می‌گیرند؛ زیرا دین، به ویژه دین الهی، قابلیت گسترش نفوذ خود به هر دو حوزه مادی و الهی را دارد.

علامه جعفری مناسبات دین را در این دو قلمرو، با تقسیم به ارتباطات چهارگانه (که عبارتند از: ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با جهان هستی، ارتباط انسان با انسانهای دیگر)، چنین بیان می‌کند: اساساً در قلمرو دین، از هر نوع معرفتی در ارتباطات چهارگانه، معارف کلی و دریافتهای شهودی وجود دارد که پاسخگویی سؤالات زیربنایی انسان است. ایشان ارتباطات چهارگانه مذکور را در قلمرو فقه، به عنوان یک دانش دینی، بررسی و تأکید می‌کند که چون دین از دو رکن اساسی اعتقادات و برنامه حرکت به سوی اهداف تشکیل شده است، این برنامه شامل اخلاقیات و احکام می‌شود که ابعاد گوناگون آنها در فقه و اعتقادات اسلامی آورده شده است. (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۲۶)

در این نگاه و اکثر دیدگاههای متفکران اسلامی، با نظر به سه رکن مهم دین؛ یعنی باورها و اعتقادات، اخلاقیات و احکام، قلمرو دین اسلام را نیز در هر سه رکن مذکور می‌دانند و تأکید دارند که اسلام، دینی است که هم حوزه فردی و هم حوزه اجتماعی در قلمرو آن است؛ زیرا برای پاسخگویی به نیازهای اساسی انسان و تأمین سعادت حقیقی او، دخالت در هر دو حوزه فردی و

1. Heller

تبيين ماهيت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربيت دينی ◆ ۴۷

اجتماعی ضرورت اساسی دارد. از سوی دیگر، با وجود تکامل و بلوغ تاریخی عقل انسان، نیاز او به آموزه‌های دینی برای هدایت زندگی خودش همواره اساسی بوده است. اما عقل هیچگاه توان آن را نداشته تا جای دین و وحی الهی بنشیند و انسان را از آن بی‌نیاز کند؛ زیرا عقل محدودیتهای فراوانی دارد که تنها با دستیاری دین می‌تواند کنه واقعیتهای دینی را بفهمد.

آیت‌الله جوادی آملی در بُعد معرفت‌شناختی علم دینی، عقل انسان را چراغ دین و کاشف محتوای اعتقادی، اخلاقی و قوانین فقهی می‌داند و تأکید دارد که عقل، مصباح شریعت است و کسانی که آن را میزان دین و شریعت می‌پندارند، نگاهی افراطی به شأن عقل در قلمرو دین دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶). بنابر این، با توجه به اینکه علم تجربی تنها به تبیین تجربی دلخوش کرده است. لذا ناتوان از تبیین بسیاری از پدیده‌های طبیعی و انسانی است اما علم دینی می‌تواند با استفاده از التقاط روش و حیانی و عقلانی به تبیین‌های فلسفی دست زده و حتی بین آنها ارتباط علی لازم را از طریق تبیین فلسفی نیز برقرار سازد.

۲. انسان‌شناسی

در نظریات دینی، ماهیت انسان همان هسته باطنی اوست که فطرت نامیده می‌شود و نقش اصلی و محوری را در تنظیم حیات انسانی و به کارگیری قوای عقلانی و تجربی و استمداد از کلام و حیانی ایفا می‌کند. فطرت به عنوان جوهره انسان، اصول ارزشهای انسانی را به عنوان صورت ثابت و پایدار در طول زمانها حفظ می‌کند و با وسعت همه‌جانبه‌اش، دغدغه و مخاطره انسان نسبت به جوانب شناخته شده و ناشناخته، دنیوی و اخروی، محدود و نامحدود حیاتش را همواره زنده نگه می‌دارد. بدین ترتیب در اندیشه اسلامی، انسان مطلوب، موجودی دارای فطرت الهی است و معرفت و گرایشی اصیل نسبت به خداوند دارد که با حرکت در مسیر فطرت الهی خویش، می‌تواند به همه شناخته‌ها، گرایشها و اعمال خود جهتی الهی داده، به آرمانهای والا و اهداف متعالی خویش دست یابد. همچنین در نظریات اسلامی، طرحواره انسان به منزله عامل، بیانگر این است که در اندیشه اسلامی، انسان عاملی در نظر گرفته شده است که می‌توان عملهای صادر شده از وی را به خود او منتسب ساخت و او را منشأ عملش در نظر گرفت. بدین ترتیب، می‌توان اذعان کرد وقتی عمل با این مبانی از فرد سرزند، وی در قبال آن مسئولیت خواهد داشت و می‌توان او را در خصوص آن، مورد سؤال و مؤاخذه قرار داد و هنگامی که از انسان به عنوان عامل سخن می‌گوییم و عامل بودن او را در کانون هویت و کیستی او قرار می‌دهیم، انتظار می‌رود

که عمل بتواند جایگاهی گسترده در موجودیت او داشته باشد. بنابر این، در انسان‌شناسی اسلامی، آدمی به منزله عامل مورد نظر قرار می‌گیرد و آگاهی و قصد مسئولیت نسبت به اعمال خود، از آن قابل حذف نیست. (باقری، ۱۳۸۸)

هـ) روش‌شناسی علم دینی

معمولاً دیدگاه متفکران بر این است که در علم، تنها روش تجربی (یعنی مشاهده و استدلال استقرایی) دارای اعتبار است؛ در حالی که از ویژگی‌های بسیار مهم علم دینی، استفاده از روشهای وحیانی و نیز عقلانی، علاوه بر روش تجربی است. به بیان دیگر؛ علم دینی، ضمن توجه به اهمیت محوری روش تجربی در علم، به خصوص علوم طبیعی، خود را از مواهب روشهای وحیانی و عقلانی محروم نمی‌کند؛ به ویژه که می‌توان به نقش برجسته این روشها در علوم انسانی توجه داشت؛ زیرا متون دینی در این زمینه دارای داده‌های زیادی‌اند. اهمیت تنوع روش در اینجا، اجتناب از گرفتار شدن در دام تقلیل‌گرایی و تحویل‌گرایی علمی در جهان غرب است؛ زیرا آنها به واسطه اعتقاد به حجیت روش تجربی تلاش داشتند تا همه پدیده‌ها را به روش تجربی مورد فهم و تبیین قرار دهند؛ در حالی که گستره افق نگاه علم دینی به جهان هستی، باعث استفاده آن از روشهای متعدد و در نتیجه، فراهم شدن امکان استفاده از تبیین‌های متعدد است. (قربانی، ۱۳۸۹)

و) ماهیت علم تربیت دینی

اساساً حفظ دین به عنوان زیربنای اعتقادی جامعه و تداوم فرهنگ دینی، مستلزم توجه به کیفیت تعلیم و تربیت است؛ چرا که تربیت واقعی و همه‌جانبه انسان وقتی حاصل می‌شود که آدمی مطابق دستورهای دینی در زندگی رفتار کند (کشاوری، ۱۳۸۷: ۹۶). با توجه به مباحث مطرح شده، علم تربیت دینی شامل مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر است؛ به نحوی که آن افراد در عمل و نظر، به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند شوند (داودی، ۱۳۸۷). بنابر این، علمی طبیعی یا انسانی است که از جهت گیری الهی برخوردار باشد و در راستای اهداف و انگیزه‌های دینی قرار گیرد. آنچه ما در قرآن تحت عنوان مطالعه در طبیعت می‌بینیم، مبین این مسئله است که گزاره‌های علمی - دینی جهت‌ی توحیدی دارند و در متن آنها یک‌قطبی

تبيين ماهيت، ابعاد و مؤلفه‌های علم تربيت دينی ◆ ۴۹

بودن جهان و ماهيت «از اویی» و «به سوی اویی» را کاملاً می‌توان مشاهده کرد. برای آنکه جریان هدايتگری در جهت مطلوب صورت گیرد، نیاز به معيارهای دقيق و شفاف است که با استناد به آموزه‌های دينی بيان می‌شود.

۱. هماهنگی با فطرت

فطرت بر وزن فعله، از ماده فطر مشتق شده و به معنای شق و پاره کردن، شکافتن، بیرون آمدن و جدا شدن است (درودی و ملکی، ۱۳۹۲). واژه فطرت در لغتنامه‌های فارسی به معنای آفرینش، ضمير و صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش داراست، آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱۱: ۱۷۱۷۹). بنابر این، در وجود انسان، از سوی خداوند متعال ویژگی‌هایی قرار داده شده است که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند؛ خردورزی، حقیقت‌جویی، زیباگرایی، عدالت‌طلبی، خداگرایی و سایر ویژگی‌های ذاتی، از جمله این استعدادهاى فطری‌اند. مجموعه وضعيت زندگى آدمی باید به گونه‌ای سامان یابد که این ویژگی‌ها، که به مثابه بذرهایی‌اند که در زمین خلقت انسان وجود دارند، رشد کنند.

تعلیم و تربیت در بین مجموعه اموری که زندگى آدمی را شکل می‌دهد، مهم‌ترین و اثرگذارترین عامل است و باید با استعدادهاى عالی فطرت هماهنگ باشد. لزوم این هماهنگی به طور کامل مورد تأیید عقل است. از نظر عقلی اگر وضع حاکم بر فطرت با فطرت همسو نباشد، استعدادهاى عالی آدمی رشد نمی‌کنند. محیط غیر عقلانی نمی‌تواند عقل را رشد دهد و محیط غیر معنوی نمی‌تواند معنویت را در انسان پرورش دهد. اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد؛ چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این بر اساس قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزی‌ها یک سلسله ویژگی‌های انسان است. (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

اسلام با توجه به جامعیت دیدی که نسبت به همه موجودات و به خصوص انسان دارد، او را واجد فطرت و امور فطری می‌داند که خداوند برای حرکت در مسیر کمال، آن را درون انسان به ودیعه گذاشته است؛ چرا که انسان در هنگام تولد، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و چنانچه از عقل و شرع تبعیت کند، فطرتش شکوفا شده، به فعلیت می‌رسد. با درک صحیح از فطرت، می‌توان به پرورش انسان پرداخت. شناخت فطرت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که در نوع تربیت

و شیوه آن نقش تعیین کننده‌ای دارد و اگر استعدادهای فطری نباشد یا شناخته نشود، تربیت معنای مشخصی نخواهد داشت و قابل هر نوع تفسیر و توجیهی خواهد بود. (رهبر و رحیمیان، ۱۳۷۸)

۲. تقدّم تزکیه بر تعلیم

تزکیه یکی از مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت دینی است که از ماده «زکا- یزکو» به معنی افزایش و پاک شدن است و در اصطلاح، به معنای تهذیب به کار می‌رود. به عبارت دیگر؛ پیراستن نفس از آلودگی‌هاست که این خود باعث رشد و تعالی انسان می‌شود. واژه تزکیه به عنوان یکی از عناصر و اجزای تربیت اسلامی، نخستین بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه در دو آیه از قرآن کریم (آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲) مقدم بر تعلیم و به عنوان یکی از عناصر مهم تربیت اسلامی به کار رفته است. (داودی، ۱۳۸۷)

امام خمینی (ره) در بیانات خود، تقدّم پرورش بر آموزش را تقدّم رتبی می‌داند و می‌فرماید: پرورش قبل از آموزش است. اگر قبل هم نباشد، همراه باید باشد و رتبه آن مقدم است. اگر نفوس تزکیه نشوند، تطهیر نشوند، از آن اوصاف فاسد بیرون نروند، علم اثر سوء در آنها می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸). حضرت امام (ره) معتقدند: آنچه نظام آموزش و پرورش اسلامی را از همه نظامهای تربیتی دیگر برتر می‌سازد، اصل مهم و اساسی در تربیت اسلامی، تزکیه است؛ همان اصل مهمی که در نظامهای غیر دینی مورد غفلت قرار گرفته است. هدف مکاتب تربیتی غیر دینی، پرورش بُعد مادی انسان و تکیه صرف بر علم و تخصص است و از همین غفلت است که تمدن امروزی بشر را به پرتگاه سقوط کشانده است. (ندایی، ۱۳۸۲)

۳. کرامت انسانی

خداوند همه آنچه در محور تعلیم و تربیت انسان نقش دارد، به صفت کرامت ستوده است؛ در قرآن کریم می‌فرماید: معلم شما، خدای اکرم است (علق: ۳) و از پیامبر (ص) که معلم انسانهاست، به عنوان کریم یاد کرده است (نکویر: ۱۹). بنابر این، با نظر به معیار کرامت ذاتی آدمی که اختصاص به انسانها دارد، باید در امر تربیت توجه داشت. در واقع؛ در گام نخست باید به کرامت انسانی توجه داشت و با نظر به این نوع تلقی از آدمی، قطعاً نوع رفتار ما با مترئیان متفاوت خواهد بود. در واقع؛ تکریم منزلت، موجب ایجاد امنیت در فرد می‌شود و در روابط انسانی، روحیه اعتماد متقابل ایجاد می‌کند و امکان اقدام به امر تربیت مهیا می‌شود. تکریم منزلت، موجب مصونیت فرد در برابر لغزشهای اخلاقی می‌شود. (کشاورز، ۱۳۸۷)

۴. جامعیت‌نگری

منظور از جامعیت، همه‌جانبه‌نگری تعلیم و تربیت دینی به ماهیت انسان است. هیچ یک از جنبه‌های شخصیت انسان از نظر اسلام دور نمی‌ماند و هر کدام باید به رشد مقرر خود برسند. اینکه در قرآن، انسان رشید معرفی می‌شود، مراد همین انسان است. رشید یعنی کسی که همه ابعاد وجودی او رشد کرده است. اگر یک جنبه رشد کند و سایر جنبه‌ها را کند و معطل بماند یا اینکه در جهت غیر اصولی خود رشد یابد، پرورش واقعی و اصیل به وقوع نخواهد پیوست. خطری که انسان یک‌بعدی دارد، انسان تربیت شده ندارد. انسانی که یک بُعد وجودی او رشد کند و بقیه رشد نکند، با استفاده از بعد رشید یافته برای رسیدن به برخی اهداف مادی و غریزی از توانایی‌های خود به عنوان ابزار استفاده می‌کند. جامعیت در قرآن با اعتدال در تربیت، رابطه بسیار نزدیک دارد. با تربیت جامع است که می‌توان انسان معتدل به وجود آورد. در غیر این صورت، هم انسان لطمه می‌بیند و هم تربیت او. یک‌جانبه بودن یک قانون یا یک مکتب، دلیل منسوخ شدن خود را به همراه دارد. عوامل مؤثر و حاکم که در زندگی انسانها فراوان است، چشم‌پوشی از هر یک از آنها خود به خود عدم تعادل ایجاد می‌کند. مهم‌ترین رکن جاوید ماندن، توجه به همه جوانب مادی و روحی و فردی و اجتماعی است. جامعیت و همه‌جانبه بودن تعلیمات اسلامی، مورد قبول اسلام‌شناسان است. (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۹)

۵. معرفت و بصیرت

یکی از ابعاد اساسی تربیت دینی، معرفت و بصیرت است. این شاخص به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که نتیجه آن، پیوند میان انسان و واقعیت مورد نظر است. در قرآن کریم نیز این مؤلفه مورد تصریح قرار گرفته است: «قد جائکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه ومن عمی فعلیها» (انعام: ۱۰۴)؛ به راستی بینشهایی از نزد رب شما برایتان آمده است؛ پس هر کس در پرتو آن بینا شود، به سود خود چنین کرده است و هر کس کوری ورزد، به زیان خود عمل کرده است.

در اهمیت و لزوم کسب معرفت برای رشد انسان، همین بس که اگر آدمی علم و آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند تکالیف الهی را بشناسد تا به اطاعت از آنها تن در دهد. کسی که از دانش تهی باشد، چگونه می‌تواند به هدف حیات خویش دست یابد تا در آن مسیر گام بردارد. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می‌فرماید: «لیس الاعمی من یعمی بصره انما الاعمی من تعمی

بصیرت»؛ کور آن نیست که چشم او کور است، بلکه کور آن است که بصیرتش کور است (شیروانی، ۱۳۸۵: ۳۶۲). پیامبر اسلام (ص) از سوی خداوند مأمور شد به صراحت اعلام کند که حرکت او و پیروانش بر مبنای بصیرت و روشن بینی است: «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيره انا ومن اتبعني». (یوسف، ۱۰۸)

۶. عقلانیت

از مؤلفه‌های اساسی تربیت دینی، عقلانیت است که لازمه هر دو مفهوم تربیت و تدین است. تربیت دینی چه هنگامی که معطوف به اعتقادات و اخلاق و چه هنگامی که معطوف به عبادات و احکام است، چهره‌ای عقلانی دارد. حضور عقلانیت در اعتقادات، کاملاً برجسته است. در اعتقادات که به لحاظ اهمیت، سنگ بنای تدین نیز محسوب می‌شود، موجه و مدلل یافتن آنها لازم و ضروری است و نمی‌توان در قبول آنها بر فرد تحکم کرد (باقری، ۱۳۸۴). بنابر این، فکر؛ تلاش و پویایی است که به هنگام مواجهه انسان با مسائل، در وی جریان می‌یابد و با توجه به ویژگی تفکر در آدمی، باید این پویایی بی‌وقفه اندیشه آدمی را هدایت کرد؛ که این امر در واقع بیانگر شاخص تعقل است.

در زبان عرب، عقل به معنای بند و بازداری است؛ که در قرآن کریم، مفهوم خاصی برای آن در دو سطح شناخت و عمل به کار رفته است. در سطح شناخت؛ عقل‌ورزی به معنای آن است که افراد تلاش‌های شناختی خویش را به نحوی تحت ضبط و کنترل درآورند که از کجروی در اندیشه مصون بمانند و در نتیجه آن، به شناخت یا بازشناسی امر مورد نظر راه یابند. سه عامل در بازداری شناخت از کجروی، نقش عمده دارند: ارزیابی کفایت ادله، برخورداری از علم و کنترل حب و بغض. در سطح عمل؛ عقل‌ورزی به معنای عملی است سنجیده که توسط بازداری‌های برخاسته از تأمل کنترل می‌شود و چون افراد به کمک شناخت‌هایی که به دست آورده‌اند به تأمل درباره عمل خود می‌پردازند، بنابر این، عقل‌ورزی در مقام عمل به معنای پوییدن در پرتو شناخت‌هاست (باقری، ۱۳۸۲: ۱۸). بدین ترتیب، میان تعقل، معرفت و عمل، ملازمت برقرار است. قرآن کریم بیان می‌دارد که عقل جز بر بستر علم نمی‌روید و برای عاقل بودن باید عالم بود: «... و ما يعقلها الا العالمون» (عنکبوت: ۴۳) و راه علم نیز با تبیین هموار می‌شود: «كذلك يبين الله لكم آياته». (بقره: ۲۴۲)

۷. پیوند علم و عمل

در بسیاری از آیات قرآن کریم، از ایمان به خدا و عمل صالح، به عنوان دو امر در کنار هم یاد شده است که موجب رستگاری و نجات آدمی می‌شود؛ چرا که ایمان بدون عمل، هیچ ثمری را به دنبال نخواهد داشت و به همین دلیل از دیدگاه قرآن کریم، عمل، سازنده شخصیت انسان است: «و لکل درجات مما عملوا» (انعام: ۱۳۲)؛ برای هر کس بر اساس آنچه کرده، درجاتی است. بنابر این، تربیت دینی مستلزم عملگرایی است؛ چنان که رسول خدا (ص) بیان می‌دارند: «هر گاه عالم بداند و عمل نکند، به چراغی می‌ماند که روشنگر مردم است و خویش را می‌سوزاند» (کشاورز، ۱۳۸۷: ۱۰۸). بنابر این، باید دانست راه هدایت با پایبندی عملی محقق می‌شود؛ چرا که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «همانا علم و دانش، [انسان] را به عمل دعوت می‌کند؛ چنانچه آن را اجابت کرد [و به مقتضای آن عمل کرد، پایدار مانده و انسان از آن بهره‌مند می‌شود] و گرنه رخت برمی‌بندد و از وی جدا می‌شود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ح ۳۳)

با عنایت به مباحث مطرح شده؛ اسلام نظامی فراگیر است و تربیت فرایندی فراگیرتر؛ اگر چه تفکیک میان اسلام و تربیت ناممکن است؛ چون اسلام در گوه‌ر خویش فرایندی تربیتی است با هدف انسان. دعوتی که اسلام برای سامان دادن به زندگی انسان و جامعه با خود دارد، بدون تربیت تحقق نمی‌پذیرد؛ زیرا این دعوت نیز خود فرایندی تربیتی است. بنابر این، اندیشه‌ای فلسفی که اسلام درباره انسان ارائه می‌دهد و بر پایه آن تربیت را راهبری کرده و به برنامه و روش تبدیل می‌کند، در ساحت‌های سه‌گانه‌ای است که اسلام انسان را در درون و میان آنها سامان می‌دهد. این سه ساحت عبارتند از: رابطه انسان با خود، رابطه او با دیگری (جامعه، طبیعت و جهان) و رابطه‌اش با خداوند متعال، که ساحت اصلی است. هیچ انسانی از این سه ساحت بیرون نیست. این سه، از ساماندهی تمایلات و غرایز و ترجیح دادن عقل و اراده آغاز می‌شود و سرانجام به راههای عبادت و کمال نامتناهی ره می‌یابد. غایت وجود بشری در اسلام، عبادت و جانشینی خداست و به ناچار، مقاصد و غایات این عبادت هم باید راهی باشد که ساحت‌های زندگی انسان را در نوردد تا جانشینی محوّل به انسان از سوی خداوند تحقق یابد: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳۰)؛ من در زمین، جانشینی می‌گمارم؛ زیرا زندگی آن جهانی و لقای وجه خدا، میزان حقیقی هر تلاش و کاری است که انسان عمر خویش را در آن سپری می‌کند: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه» (طارق: ۶)؛ ای انسان! بی‌گمان تو به سوی پروردگارت سخت کوشنده‌ای، پس به لقای او خواهی رسید. بنابر این، نظام تربیتی از دیدگاه اسلام، باید از این مبنا برخاسته باشد و نمی‌تواند بر

هیچ نگرش مخالف دیگری که مبانی فلسفی‌ای غیر از مبانی اسلامی دارد، متکی باشد. بنابر این، در علم تربیت دینی تلاش بر آن است که انسان را از مرحله دانستن به مرحله بودن سوق داده، خیر اعلی را به منزله ارزش فراسوی امور علمی و... قرار دهد.

ز) نتیجه‌گیری

تجربه بشر نشان می‌دهد تکیه انحصاری بر عقل و پیشرفتهای علمی راهگشا نیست. علم نیاز به هدف متعالی دارد؛ به همین جهت، حضور دین به خوبی احساس می‌شود. با توجه به آنچه در پژوهش حاضر مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ باید در رأس تمامی مسائلی که پیش روی نظام تعلیم و تربیت قرار گرفته است، به غایت و هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی؛ از جمله فعلیت یافتن قوای کامل انسان، محوریت یافتن ابعاد مختلف وجود آدمی حول محوریت انسان، تخلّق به اخلاق الهی و ... توجه ویژه شود و همزمان با تلاش برای ایضاح مفهومی این اهداف و غایات کارآمدی الگوی تعلیم و تربیت، پاسخگویی به این اهداف را نیز مورد سنجش قرار داد و تأکید کرد که دینی‌سازی علم تربیت، فقط با تغییر در محتوا و ... حاصل نمی‌آید، بلکه بیشتر معطوف به تغییر نگرش به فلسفه علم و جهان‌بینی فلسفی و نگاه به موضوع علم به عنوان خلقت الهی است. پس جای تردید نیست که عالم تربیتی اگر منابع نقلی دین را در کنار کاوشهای تجربی، دستمایه پژوهش علمی و نظریه‌پردازی قرار دهد، به نتایجی می‌رسد که با رهاورد عالم غیر ملتفت به منابع دینی، متفاوت خواهد بود.

پیشنهادها

۱. طرح مطالب و مفاهیم اسلامی با دقت و موشکافی لازم و سعی در مطرح کردن واضح‌ترین و مرتبط‌ترین آنها به عنوان اولین گام در جهت غنا بخشیدن به علوم تربیتی و روان‌شناسی موجود.

۲. سعی در پر کردن خلأهای موجود در نظام تعلیم و تربیت و رهاسازی آن از قالبهای تنگ مادی و مطرح کردن مباحث جدید همچون: بهره‌گیری از علم حضوری در کنار روشهای تجربی محض و غنابخشی برخی از مباحث که در تربیت دینی بیشتر مورد عنایت قرار گرفته است؛ مانند رشد اخلاقی و رشد شخصیت و توجه دادن به کاستی‌ها و کمبودهای مسائل مطروحه در قالب نقد و بررسی.



منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره).
- باقری، خسرو (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی طرحواره اسلامی عمل با انسان‌شناسی (پسا) ساختارگرا». فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۹۸.
- باقری، خسرو (۱۳۷۹). «تبیین وجه تسمیه علم دینی». فصلنامه مصباح، سال نهم، ش ۳۵.
- باقری، خسرو (۱۳۸۳). «مبانی متافیزیکی اندیشه اسلامی بنیانی برای تکوین نظریه‌های روان‌شناختی». دو ماهنامه علمی- پژوهشی دانشور رفتار دانشگاه شاهد، سال یازدهم، ش ۷.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). نگاه‌های دوباره به تربیت اسلامی. جلد اول. تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). هویت علم دینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). فلسفه دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
- داودی، محمد (۱۳۸۷). تربیت دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- درودی، نجمه و حسن ملکی (۱۳۹۲). «فطرت در آیات و روایات». نشریه ادیان و عرفان، سال بیست و دوم، ش ۸۷: ۴۶-۲۹.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران.
- رهبر، محمدتقی و محمدحسین رحیمیان (۱۳۷۸). اخلاق و تربیت اسلامی. تهران: سمت.
- سجادی، سید مهدی و رمضان برخورداری (۱۳۸۳). «تبیین و تحلیل اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت». مجله نوآوری‌های آموزشی، سال سوم، ش ۴: ۷۸-۵۹.
- سرمد، زهره؛ عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۷۶). روشهای تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگاه.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹). «علم دینی از امکان تا تحقق». فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال دوازدهم، ش ۲-۱.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۵). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شیروانی، علی (۱۳۸۵). نهج‌الفصاحه. تهران: دارالفکر.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۹). «نگاهی به کارکردهای معرفتی دین در زندگی مدرن: بررسی نقش علم دینی». پژوهش‌های علم و دین، سال اول، ش ۲: ۱۵۷-۱۲۳.
- کامرانی‌نژاد، امیرحسین (۱۳۸۷). «تأملی بر تعلیم و تربیت اسلامی». قابل دسترس در: www.rasekhoon.net

۵۶ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۸

- کشاورز، سوسن (۱۳۸۷). «شاخص‌ها و آسیب‌های تربیت دینی». دو فصلنامه تربیت اسلامی، سال سوم، ش ۶: ۹۳-۱۲۲.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- مشایخی راد، شهاب‌الدین (۱۳۷۸). «دین و تربیت». فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۱۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۸۳). «اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری». فصلنامه مصباح، ش ۵: ۱۰۳-۱۲۶.
- ندایی، هاشم (۱۳۸۲). «بررسی اصل تقدم تزکیه بر تعلیم در پرتو دیدگاه‌های امام خمینی (ره)». نشریه مصباح، ش ۴۹: ۱۰۰-۸۵.
- Heller, M. (1996). **The New Physics and a New Theology**. Vatican: Vatican Observatory Publication.
- Reichenbach, H. (1938). **Experience and Prediction: an Analysis of the Foundations and the Structure of Knowledge**. Chicago: University of Chicago Press.

